

مسوره است (جرجانی، ۸۸؛ قطب‌الدین رازی، ۱۳۷۳: ۸۸؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۳: ۵۴). به عبارت دیگر قضیه محصوره قضیه‌حمله‌ای است که در آن افراد معنی و طبیعت کلی موضوع قرار گرفته باشد و کمیت آن افراد نیز معلوم شده باشد (همان: ۵۴-۵۵). «جمله محصوره» هم جمله‌حمله‌ای است که در آن اسمی کلی موضوع قرار گرفته و تعبیری از این‌گونه قضیه است. بنابراین از ترکیب اسمی کلی، مانند «انسان»، با یک سور، مانند «هر»، لفظ و عبارتی مرکب پدید می‌آید که منطبق دانان آن را «عبارت مسوره»، یا «عبارت وصفی عنوانی»، خوانده‌اند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱: ۸۷ - ۸۸).

قضیه و جمله محصوره هم چهار قسم است:

۱. موجبه کلیه؛ ۲. موجبه جزئیه؛ ۳. سالبه کلیه؛ ۴. سالبه جزئیه. هرگاه حکم در قضیه محصوره بر همه افراد موضوع، یعنی بر یک یک افراد (کل واحد واحد) موضوع باشد، آن را «کلیه» (موجبه یا سالبه) گویند و هنگامی که حکم در آن قضیه بر بعضی از افراد موضوع باشد قضیه محصوره را «جزئیه» (موجبه یا سالبه) می‌نامند. قضیه محصوره موجبه (کلیه یا جزئیه) هم مرکب تام معنایی است که در آن به صدق معنای جزء دوم (محمول یا محکوم‌به) بر آن چیزی که معنای اول (موضوع یا محکوم علیه) بر آن صدق می‌کند حکم شود و کمیت مصادیق معنای اول (افراد موضوع) هم تعیین شده باشد. بر اساس این کلام در قضیه حمله محصوره در واقع بر مصادیق و افراد معنای موضوع حکم می‌شود. جمله محصوره موجبه (کلیه یا جزئیه) هم جمله حمله‌ای است که در هنگام ادای آن، از این قضیه تعبیر شود. به عبارت دیگر،

اسامی و همچنین متعلق حکم واقع شده‌اند. در صورت ارضای وصف محمول توسط آن اشخاص یا اشیاء، و به عبارت دیگر صدق وصف محمول بر آن اشخاص یا اشیاء، این قضایا صادق خواهند بود و الا کاذب. باتوجه به اینکه تعیین و تشخیص قضیه شخصی‌ای که با ادای جمله‌های مشتمل بر عبارات اشاره‌ای تعبیر می‌شود به تعیین و تشخیص شیء یا شخصی وابسته است که با عبارت اشاره‌ای به آن اشاره می‌شود، موضوع این قضایا ضرورتاً باید دارای وجود باشد.

بر اساس آنچه تاکنون از نظریه اسامی خاص منطبق دانان مسلمان آشکار گشت، می‌توان گفت منطبق دانان مسلمان، برخلاف فرگه و همانند استراسون و راسل (در اسامی خاص محض) معتقدند که اسامی خاص بی‌واسطه با عالم واقع پیوند می‌خورند و مستقیماً دال و اشاره کننده به اشخاص و اشیاء معینی از عالم خارج، به عنوان معانی، هستند. بنابراین قضیه‌ای هم که توسط ادای جمله‌های مشتمل بر آنها تعبیر می‌شود، درباره آن اشخاص یا اشیاء معین مشارالیه است.

اما اگر جمله‌ای در محل موضوع لفظی یا دستوری خود مشتمل بر اسمی باشد که آن اسم دال و اشاره کننده بر شخص یا شیئی معین نباشد، مانند «سیمرغ در کوه قاف زندگی می‌کند»، و «اجتماع نقیضین» در «اجتماع نقیضین با اجتماع ضدین مغایر است»، در هنگام ادای آن جمله‌ها قضیه‌ای تعبیر می‌شود که نمی‌توان آن را شخصی دانست بلکه این قضیه لزوماً کلیه خواهد بود. اما اینکه چطور و چگونه، در مباحث آینده روشن خواهد شد.

قضیه محصوره^{۱۲}

هرگاه موضوع، یا محکوم علیه، قضیه حمله معنایی کلی باشد و کمیت افراد موضوع نیز، به لحاظ کلیت و بعض، بیان شده باشد، آن قضیه «قضیه محصوره» یا

۱۲. دو قسم دیگر از قضیه حمله به اعتبار موضوع، قضیه «طبیعی» و قضیه «مهمله» هستند. منطبق دانان، چون مهمله را در حکم محصوره دانسته‌اند، برای آن حکمی مستقل قایل نشده و از آن جداگانه بحث نکرده‌اند. ما هم به تبعیت از ایشان در متن مقاله از این قضیه ذکری به میان نیاورده‌ایم. از قضیه طبیعی هم به علت عدم ارتباط آن با موضوع بحث، سخنی به میان نیاورده‌ایم، هر چند که برخی نیز آن را در حکم قضیه شخصی دانسته‌اند.

جمله محصوره موجهه (کلیه یا جزئیه) جمله‌ای است حملیه که در محل موضوع خود دارای اسمی مسور باشد، مانند «هر انسانی حیوان است» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۳: ۲۸-۴۱، ۵۴: ۱۳۶۱-۱۸-۱۹؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۵: ۳۴۴-۳۴۵؛ ابن‌سہلان، بصائر: ۸، ۴۹-۵۰؛ جرجانی، ۸۸؛ قطب‌الدین رازی، ۱۳۷۳: ۸۸).

عبارت وصفی عنوانی و ذوات موضوع

نظریه منطق‌دانان مسلمان در باب «عبارات وصفی عنوانی» شباهت زیادی با نظریه راسل دارد، هرچند از جهاتی هم با آن متفاوت است.^{۱۳} منطق‌دانان لفظ دال بر کمیت افراد موضوع را که تعیین‌کننده دامنه افراد موضوع است، «سور» نامیده‌اند. هنگامی که متکلم جمله‌ای مسور (محصوره) را ادا می‌کند او در حقیقت از دامنه افراد موضوع گفتگو می‌کند (جرجانی، ۸۸؛ قطب‌الدین رازی، ۱۳۷۳: ۸۸). در صورتی که سور جمله‌ای «کل» در زبان عربی، یا «هر» و «همه» در زبان فارسی، باشد هنگام ادای آن جمله از همه افراد، یعنی یک یک افراد، موضوع سخن گفته می‌شود. به عبارت دیگر، در قضایایی که با ادای جمله‌های محصوره کلیه تعبیر می‌شوند، حکم بر یک یک افرادی است که معنای موضوع بر آنها صدق می‌کند. بنابراین در جمله «کل ج ب» معنی و مقصود از سور «کل» یک‌یک افرادی خواهد بود که وصف ج بر آنها صدق می‌کند. تنها در این صورت جمله «کل ج ب» آگاهی‌بخش و مفید معنی است (ارموی، ۱۲۷؛ قطب‌الدین رازی، شرح: ۱۲۷؛ ۱۳۷۳: ۸۸، ۹۱-۹۲؛ جرجانی، ۹۱-۹۲؛ ابن‌سہلان، بصائر: ۲۱-۲۲؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱: ۱۸؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۵: ۳۴۴-۳۴۶).

که منطق‌دانان در محصورات حکم را بر «ذات موضوع» مثلاً ذات «ج»، دانسته‌اند و ذات موضوع هم یک یک افرادی هستند که وصف موضوع بر آنها صدق می‌کند. بنابراین آن چیزی که توسط آن از ذات موضوع تعبیر می‌شود عنوان و وصف موضوع است، که در اصطلاح هم آن را «وصف عنوانی» نامیده‌اند. در جمله فوق عبارت وصفی عنوانی، یا عبارت مسور، «کل ج» و معنای وصفی عنوانی هم معنای آن عبارت در قضیه تعبیر شده است. به عنوان مثال هنگامی که گفته می‌شود «کل انسان حیوان» موضوع در قضیه معبر متناظر با آن، ذوات انسانی، یعنی حسن، حسین، زهرا، مریم و سایر افراد انسانی است که وصف عنوانی انسان بر آنها صدق می‌نماید.

نتیجه اینکه، از نظر منطق‌دانان مسلمان عبارات وصفی عنوانی، مانند «کل ج»، دارای معنی هستند^{۱۴} و معنای آنها هم جزء قضیه‌ای است که با ادای جمله‌های مشتمل بر آنها، مانند «کل ج ب»، تعبیر می‌شود. اما این معنای وصفی عنوانی در حقیقت موضوع قضایا نیست، بلکه موضوع قضایا ذوات افرادی هستند که به اوصاف عنوانی مذکور متصف می‌شوند.^{۱۵}

عقدالوضع و عقدالحمل

منطقیون قضیه حملیه محصوره (موجهه) را به سه امر تحلیل می‌کنند: ۱- ذات موضوع ۲- عقدالوضع ۳- عقدالحمل. «ذات موضوع» توضیح داده شد که چیست. «عقدالوضع» هم اتصاف ذات موضوع به

۱۳. به خاطر همین شباهتهاست که ما در این مقال «denoting phrase» را به «عبارت وصفی عنوانی» ترجمه کردیم.

۱۴. در مباحث آینده روشن می‌شود که آیا معنای وصفی عنوانی در زمره ماهیات عینی و خارجی است یا اینکه از قبیل مفاهیم و تصورات ذهنی.

۱۵. همان‌گونه که مشهود است تحلیل منطق‌دانان مسلمان از عبارات وصفی عنوانی با تحلیل راسل از آنها بسیار شبیه است، تنها تفاوت در این است که منطق‌دانان مسلمان هم برای اوصاف عنوانی و هم برای اجزاء منطقی آنها قایل به معنی هستند در صورتی که راسل تنها برای اجزای آن عبارات در تحلیل منطقی قایل به نقش معنایی است.

بنابراین هر چند در جمله محصوره فوق لفظ یا عبارت «ج» همراه با سور «کل» به حسب ظاهر و ضوابط دستور زبان موضوع قرار گرفته است اما در حقیقت موضوع قضیه معبر افرادی هستند که «ج» بر آنها صدق می‌کند و عبارت «کل ج» وصف و عنوان برای حکایت از آنها قرار گرفته است. از همین جاست

بنابراین هنگامی که جمله محصوره موجب کلیه‌ای، مانند «کل الف ب» ادا می‌شود گاهی مراد از آن این قضیه است که: هر فردی که در خارج به الف متصف می‌شود، چه این اتصاف در حال حکم باشد چه قبل از حکم و چه بعد از حکم، در خارج به ب نیز متصف می‌شود، که در این صورت آن را «خارجیه» گویند (ابهری، ۱۶۰؛ ارموی، ۱۳۰؛ خونجی، ۱۳۷۳: ۹۶، ۱۶۲؛ قطب‌الدین رازی، ۱۳۷۳: ۹۶-۹۷؛ کاتبی، ۹۱). اما گاهی مراد از جمله اداشده «کل الف ب» این قضیه است که: کلما لو وجد کان الف فهو بحيث لو وجد کان ب. در این صورت آن قضیه «حقیقه» است (ابهری، ۱۶۰؛ ارموی، ۱۳۰؛ خونجی، ۱۳۷۳: ۹۶، ۱۶۲؛ کاتبی، ۹۱).

قضایای خارجیه / حقیقه و راه حل منطق‌دانان مسلمان برای مشکل معدومات

با توجه به مطالب ذکر شده در باب محصورات و اقسام دوگانه آنها، یعنی خارجیات و حقیقیات، می‌توان به احکام و ویژگیهای مهمی از قضایای خارجیه و حقیقه پی برد. ما در زیر به بیان برخی از این احکام و ویژگیها پرداخته‌ایم.

الف) قضایای خارجیه و حقیقه قضایای شیء مستقل یا کلیه، صادق یا کاذب، هستند. بنابراین احکام و ویژگیهای آن قضایا را هم دارا خواهند بود. ب) افراد موضوع قضایای خارجیه ضرورتاً

وصف موضوع و به عبارت دیگر، صدق وصف عنوانی بر ذات موضوع است (قطب‌الدین رازی، تحریر، ۹۳؛ شرح المطالع ۱۳۰، ۱۳۴). اتصاف ذات موضوع به وصف محمول و به عبارت دیگر، صدق وصف محمول بر ذات موضوع، نیز «عقدالحمل» نامیده شده است (قطب‌الدین رازی، ۱۳۷۳: ۹۳).

از اینجا می‌توان فهمید که منطق‌دانان مسلمان معنی را در موضوع عنوانی و محمول، بر خلاف معنی در اسامی خاص یا عبارات اشاره‌ای، وصف و مفهوم می‌دانند که افراد موضوع به آن متصف می‌گردند.

اما برای پی بردن به اینکه آیا آنها ذوات و افراد موضوع را هم از قبیل ماهیات و اعیان خارجیه می‌دانند و یا از سنخ مفاهیم ذهنی، و اینکه آیا آنها اتصاف ذوات و افراد موضوع به وصف موضوع و محمول را در خارج می‌دانند و یا در فرض و تقدیر، نیازمند توضیحاتی بیشتر است.

قضیه خارجیه و حقیقه^{۱۶}

بسیاری از منطق‌دانان مستقدم، نظیر اثیرالدین ابهری (۱۶۰-۱۶۱)، خونجی (۱۳۷۳: ۹۶-۹۷، ۱۶۱-۱۶۲)، ارموی (۱۳۰)، کاتبی (۹۱، ۹۶)، قطب‌الدین رازی (۱۳۷۳: ۹۴-۹۷) و جرجانی (۹۴-۹۷)، قضایای محصوره را به دو قسم خارجیه و حقیقه تقسیم کرده‌اند. از نظر این افراد هنگامی که جمله محصوره کلیه‌ای ادا می‌شود، یا اینکه حکم در قضیه معبر متناظر با آن بر افراد موجود و محقق در خارج است و یا اینکه حکم، به نحو کلی، بر افراد مفروض و مقدرة الوجود است. به عبارت دیگر، یا اینکه ذوات و افراد موضوع در قضیه مدلول و معبر، که به وصف موضوع و محمول متصف می‌گردند، دارای وجود محقق خارجیه هستند و یا اینکه دارای وجود فرضی و تقدیری. در حالت اول قضیه را «خارجیه» و در حالت دوم «حقیقه» گویند.

۱۶. برخی از منطق‌یون متأخر، مانند تفتازانی (۱۳۶۳: ۱۴۳)، حاجی سبزواری (۵۰-۴۹) و مظفر (۱۴۰۰: ۱۴۲-۱۴۳)، مقسم این قضایا را قضیه حملیه موجب به لحاظ وجود موضوع دانسته‌اند. به نظر این عده قضیه حملیه موجب در صدق خود ضرورتاً محتاج به وجود موضوع است. اگر وجود موضوع در خارج باشد قضیه را «خارجیه» و اگر در ذهن باشد «ذهنی» و در صورتی که در نفس الامر واقع باشد «حقیقه» نامیده‌اند. این گونه تحلیل و تقسیم‌بندی هستی‌شناسانه از قضایا علاوه بر اینکه ناقص است و در برگزیده بسیاری از قضایا نیست، با مبانی معنی‌شناسانه مورد قبول عموم منطق‌دانان هم در تعارض است.

بر این باورند که جملات مشتمل بر اسمی معدوم را، مانند «پادشاه فرانسه» در جمله «پادشاه فرانسه طاس است» و «مربع مستدیر» در «مربع مستدیر مستدیر است»، نمی‌توان تعبیرکننده قضایای شیء وابسته یا شخصیه دانست. به دلیل اینکه قضیه معبر با ادای این گونه جمله‌ها فاقد ویژگیهای سه گانه قضایای شخصیه است. بر اساس مطالب گفته شده تنها راهی که باقی می‌ماند این است که اسمی معدوم، مانند اسمی فوق، را عبارات وصفی عنوانی یا مسور بدانیم و جمله‌های مشتمل بر آنها، مانند جمله‌های فوق، را جمله‌های مسور یا محصوره‌ای بدانیم که در هنگام ادا، تعبیرکننده قضایایی شیء مستقل یا کلیه می‌شوند. راسل کلیه جمله‌های مشتمل بر عبارات وصفی عنوانی و از جمله اسمی معدوم را که بر اساس نظر وی در زمره عبارات وصفی عنوانی هستند به صورت وجودیه منحصره $(\exists x)(Fx \& (\forall y)(Fy \supset y=x) \& Gx)$ می‌دانست که دیگر در محل موضوع خود مشتمل بر این عبارات نیستند و قضیه تعبیر شده با ادای آنها هم تنها در صورتی صادق است که این عبارات دارای موصوف باشند و آن موصوف هم به اوصاف تعبیر شده متصف گردد.

از نظر منطق‌دانان مسلمان هم جمله‌های مشتمل بر عبارات وصفی عنوانی، و از جمله اسمی معدوم (که بر اساس نظر آنان اسم کلی بوده و در زمره عبارات وصفی عنوانی هستند)، جمله‌های محصوره یا مسوره‌ای هستند که تعبیرکننده قضایای شیء مستقل یا کلیه خارجی یا حقیقیه‌اند. در صورتی که جمله‌های مشتمل بر اسمی معدوم را جمله محصوره خارجی بدانیم، چون قضیه تعبیر شده با ادای

باید دارای وجود باشند، در حالی که معدومات هم می‌توانند موضوع قضایای حقیقیه قرار گیرند (جرجانی، ۹۶؛ قطب‌الدین رازی، ۱۳۷۳: ۹۴-۹۷؛ شرح: ۱۳۱-۱۳۴؛ ارسوی، ۱۳۰؛ خونجی، ۱۳۷۳: ۹۶-۹۷؛ ابهری، ۱۶۱-۱۷۰).^{۱۷} از آنجایی که در قضیه خارجی صدق وصف موضوع و محمول بر فرد موجود و محقق در خارج است، ذات موضوع در این قضایا باید موجود باشد. اما چون در قضایای حقیقیه افراد مقدر و مفروض الوجود (اعم از موجود یا معدوم) موضوع واقع شده‌اند، ضرورتی برای وجود خارجی فرد یا موضوع نیست.

در قسمتهای پیشین گفتیم که بر اساس نظر منطق‌دانان مسلمان هرگاه اسمی فاقد مسمای عینی یا فاقد شخص یا شیء معین مشارالیه باشد، آن اسم اسمی کلی است.

ج) قضیه شیء مستقل یا کلیه خارجی‌ای که با جمله‌ای مشتمل بر اسمی کلی، مانند «کل ج ب» تعبیر شود، هم ارز با قضیه‌ای است که با جمله‌ای مشتمل بر عبارت وصفی عنوانی مانند «کل ج فی الخارج هوب فی الخارج» تعبیر می‌شود. این قضیه در صورت وجود افراد موضوع و ارضاء وصف موضوع، یعنی ج، و وصف محمول، یعنی ب، توسط افراد موضوع صادق است.

قضیه‌ای که با جمله‌ای مشتمل بر اسم کلی، مانند «کل ج ب»، تعبیر می‌شود نیز هم‌ارز با قضیه شیء مستقل یا کلیه حقیقیه‌ای است که با جمله شرطیه «کلما لوجود کان ج فهو بحیث لو وجد کان ب» تعبیر می‌شود. این قضیه در صورتی صادق است که فردی مفروض از افراد موضوع، اعم از موجود یا معدوم، که به موضوع، یعنی ج، متصف شود به وصف محمول، یعنی ب، هم متصف شود.

نتیجه

همان‌طور که راسل معتقد بود، منطق‌دانان مسلمان هم

۱۷. هر چند همه این منطقیون منطبق‌القول‌اند که موضوع قضایای حقیقیه در برگزیده معدومات ممکن است، دربارهٔ ممتنعات میان آنها اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند کاتبی قزوینی (۹۱) و ابهری (۱۶۰-۱۶۱) موضوع حقیقیات را منحصر در افراد ممکن کرده‌اند و پاره‌ای دیگر نظیر خونجی (۱۳۷۳: ۸۹، ۹۶-۹۸) و ارسوی (۲۳-۲۴) دامنهٔ موضوع قضایای حقیقیه را به افراد معدوم ممتنع نظیر معدوم مطلق و منخسفی که ماه نیست، هم کشانده‌اند.

- قطب‌الدین رازی (۱۳۷۳)، *تحریر القواعد*، با متن شمسبه و حواشی میرسید شریف جرجانی، قم، انتشارات زاهدی؛
- _____، *شرح المطالع*، با متن مطالع، قم، انتشارات کتبی نجفی؛
- _____ (۱۴۰۳ق)، *شرح «الشرح الاشارات و التنبیها»*، با متن و شرح خواجه، دفتر نشر کتاب؛
- قطب‌الدین شیرازی (۱۳۶۵)، *درة التاج*، به کوشش سید محمد مشکوة، تهران؛
- کاتبی، *نجم‌الدین، الرسالة الشمسية* (نک: قطب‌الدین رازی)؛
- مظفر، *شیخ محمدرضا* (۱۴۰۰ق)، *المنطق*، بیروت، دارالتعارف؛
- منطق و مباحث الفاظ (۱۳۷۰)، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکویزوتسو، تهران؛
- نصیرالدین طوسی (۱۳۶۱)، *اساس الاقتباس*، به کوشش مدرس رضوی، تهران؛
- _____ (۱۴۰۳ق)، *شرح الاشارات و التنبیها*، با متن و حواشی قطب‌الدین رازی، تهران؛
- _____ (۱۳۶۳)، *الجواهر النضید*، شرح علامه حلی بر منطقیات تجرید، قم؛
- Frege, G. (1892), *On sense and Reference*, [in A.W.Moore (ed.)];
- _____ , "Thoughts", [in N. Salmon and S. Soames (eds.), 1988];
- Russell, Bertrand, (1905), *On Denoting, Mind*, 14, [in R. C. Marsh];
- _____ (1910-1911), *Knowledge by Acquaintance and knowledge by Description*, [in N.Salmon and S. Soames eds, 1998];
- _____ (1919), *Descriptions*, [in A. W. Moore (ed)];
- Salmon, N and S.Soames (eds.), (1988), *propositions and Attitudes*, Oxford University Press;
- Strawson,P.F. (1950), "On Reffering", *Mind* 59, [in E.D.Klemkel(ed),], 1971;
- _____ (1952), *Introduction to logical Theory*, London, Methuen;
- _____ (1954), *A Reply to Mr. Sellars*, *Philosophical Review*, 63, [in E. D. Klemke (ed.), 1971]. ■

آنها خارجیه است در صدق خود نیازمند فرد یا شیئی موجود در خارج است که متصف به وصف موضوع و محمول شود، پس نمی‌توان این‌گونه جمله‌ها را خارجیه و تعبیرکننده قضاای کلیه خارجیه‌ای صادق فرض نمود. اما چون قضاای حقیقه در صدق خود به شیء یا فردی که متصف به وصف موضوع و محمول شود وابسته نیستند، در این صورت، جمله‌هایی که مشتمل بر اسامی کلی معدوم‌اند در حقیقت جمله‌های محصوره‌ای هستند که در هنگام ادا تعبیری از قضیه حقیقه‌ای (کلیه) صادق (در صورت ارضاء شروط صدق آن توسط افراد مقدر موضوع) هستند. به عبارت دیگر، قضیه تعبیر شده با ادای جمله‌های مشتمل بر اساس معدوم، نظیر جمله «کل ج ب» قضیه حقیقه‌ای مستقل یا کلیه‌ای است که هم‌ارز با قضیه‌ای (صادق) است که با جمله شرطیه «کلما لو وجد کان ج فهو بحيث لو وجد کان ب» تعبیر می‌شود.

منابع

- ابن سهلان، عمر، *البصائر النصیریه فی المنطق*، به کوشش شیخ محمدعبدو، منشورات المدرسه الرضویه؛
- _____، (۱۳۳۷)، *تبصره و دو رساله در منطق*، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران؛
- ابن سینا (۱۴۰۳ق)، *الاشارات و التنبیها*، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، تهران؛
- ابهری، اثیرالدین، *تنزیل الافکار فی نقد تنزیل الاسرار* (نک: منطق و مباحث الفاظ)؛
- ارموی، سراج‌الدین، *مطالع الانوار* (نک: قطب‌الدین رازی، شرح المطالع)؛
- تفتازانی (۱۳۶۳)، *تهذیب المنطق*، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران؛
- جرجانی، میرسید شریف، *حواشی بر تحریر القواعد المنطقیه* (نک: قطب‌الدین رازی)؛
- حاجی سبزواری، ملاهادی، *شرح المنظومه*، قم، انتشارات دارالعلم؛
- خونجی، افضل‌الدین (۱۳۷۳)، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، به کوشش حسن ابراهیمی نایینی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، گروه فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛